



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

مقایسه تطبیقی معارف قرآنی و تفکیکی (۴)؛ انسان شناسی

تاریخ انتشار: شنبه ۱۰ رجب ۱۴۳۵

موسوع‌العلمین

حکمای متأله بر اساس این مجموعه آیات و روایات و نیز بر اساس برخی استدلال‌های عقلی معمولاً می‌گویند انسان در مراحل نزول عوالمی را پشت سر گذاشته است تا به این عالم رسیده و وقتی به این عالم رسیده است وجودی خاکی یافته و به صورت نطفه‌ای ظهور پیدا کرده و آن نطفه شروع به تکامل میکند و رشد مینماید تا آن قدر قوی میشود که دارای بُعدی مجرد گشته و موجودی صاحب نفس انسانی میگردد.

فهرست

- ۱- مقدمه
- ۲- انسان شناسی تفکیک
- ۳- انسان شناسی قرآنی
- ۴- بررسی انسان شناسی تفکیک
- ۵- جمع بندی

مقدمه

هدف این بحث بررسی مختصر چند مسأله اصلی از اختلافات اعتقادی مکتب تفکیک با عرفان و حکمت متعالیه در خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معادشناسی است که با رعایت اختصار و بیان ساده برای آشنائی با منظومه فکری تفکیک مفید می‌باشد.

جهت اختصار در این چند یادداشت به همه مسأله‌های پرداخته نشده و برای تفصیل بیشتر می‌توان به کتاب «مکتب تفکیک در بوتۀ نقد» تألیف جناب آقای دکتر ارشادی نیا و کتاب «آئین و اندیشه» تألیف حجة الاسلام و المسلمین موسوی مراجعه کرد. بررسی آراء مکتب تفکیک در «روش کشف معارف» نیز در چند یادداشت جداگانه ان شاء الله تقدیم خواهد شد..

در این یادداشتها سعی شده که اختصار و ساده‌نویسی مانع دقت بحث نگشته و تعابیر با دقت و ظرافت انتخاب گردند؛ لذا تقاضا می‌شود در مطالعه آن نیز دقت به کار برده شود. از سوئی طبیعت بحث به گونه‌ای

است که علی‌رغم تلاش برای ساده نویسی باز هم فهم برخی از مطالب محتاج آشنائی با کمی با علوم عقلی است.

فائده این مقایسه هم آشنائی با میزان تطابق تفکیک با معارف قرآنی است و هم میزان اثرپذیری ایشان از عرفان و حکمت متعالیه و با پی‌گیری دقیق این بحث هر محققى به این نتیجه می‌رسد که مکتب تفکیک به همان مقدار که به عرفان نزدیک شده بیشتر توانسته است از آیات و روایات بهره ببرد و به هر میزان از آن دور گشته از آیات و روایات هم محروم گشته است.

به جهت تطابق کلیات عرفان و حکمت متعالیه با معارف قرآنی و اصل بودن قرآن کریم برای همه معارف عنوان این مباحث «مقایسه تطبیقی معارف قرآنی و تفکیکی» گذاشته شده است. مقدمتاً باید دانست بررسی دیدگاه‌های تفکیک با چند مشکل مواجه است:

- مشکل اول: تفکیکیان در مسائل روشی و اعتقادی دارای وحدت نظر نیستند. مرحوم میرزا به شدت از عرفا متأثر است و مرحوم قزوینی از سید موسی زرآبادی و از حکمت مثناء. لذا میان ابواب الهدی و بیان الفرقان تفاوت‌های فاحشی وجود دارد و این تفاوت‌ها در پیروان ایشان نیز اثر نهاده و هرچه از عمر این مکتب گذشته ظاهری‌گری در آن بیشتر شده است. توضیح مفصل این مسأله در مباحث روش‌شناسی تفکیک خواهد آمد.

- مشکل دوم: آراء مرحوم میرزا در آثار مختلفی که در طول زمان تألیف نموده‌اند، هم پراکنده و نامنظم و هم دارای تضاد و ناهماهنگی است و از دیگر سو آثار ایشان به شکل کامل در دسترس نیست و قضاوت نهائی درباره نظر ایشان مشکل می‌باشد.

- مشکل سوم: در آثار تفکیکیان - بر خلاف حکماء - نه اصطلاحات به شکل شفاف تعریف می‌شود و نه مدعا کامل تبیین می‌گردد و نه دلیل به نظم منطقی تقریر می‌شود و بسیاری از مطالب ایشان قابل حمل بر تفسیرهای متعددی است. سنت شرح و حاشیه‌نویسی نیز برای توضیح بیشتر مسائل میان آنان مرسوم نیست.

برای حل مشکل اول و دوم در این چند یادداشت بر گزارش آراء تفکیک بر اساس دو کتاب «تنبیها حول المبدأ و المعاد» اثر مرحوم آیت الله مروارید و «میزان المطالب» اثر مرحوم آیت الله تهرانی رضوان الله علیهما تکیه نموده که روشی میانه نسبت به میرزای اصفهانی و آیت الله شیخ مجتبی قزوینی رضوان الله علیهما داشته و میان تفکیکیان معاصر نیز نسبتاً مقبول می‌باشند، و برای حل مشکل سوم سعی می‌شود بیشتر به مسلمات مکتب تفکیک پرداخته شود.

از برادران تفکیکی و غیرتفکیکی تقاضا می‌شود در صورتی که با خطائی در تقریر آراء تفکیک بر اساس این دو منبع مواجه شدند ما را از تذکرتشان محروم نمایند.

در این چند یادداشت ابتدا فقط به گزارش کوتاه آراء تفکیک پرداخته شده است و سپس در هر موضوع به طور جداگانه نظر مکتب تفکیک به اختصار تکرار شده و با آنچه از متن قرآن و روایات و عقل استفاده می‌شود مقایسه گشته است و چون بنای آن بر اختصار است به طرح تفصیلی ادله پرداخته نشده است.

در یادداشت (گزارش ساده و فشرده آراء تفکیک) مروری گذرا بر آراء مکتب تفکیک در چهار محور خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و معادشناسی و بررسی خداشناسی و جهان‌شناسی مکتب تفکیک انجام شد. در اینجا ابتدا آراء تفکیک را در انسان‌شناسی تکرار نموده و سپس به نقد و بررسی مختصر آن می‌پردازیم و با اشاراتی کوتاه میان نگاه این مکتب و معارف قرآن کریم مقایسه می‌کنیم و تفصیل مسأله را به کتب تخصصی وا می‌نهمیم.

انسان‌شناسی تفکیک

همه انسانها - حتی معصومین علیهم السلام - روحی و بدنی دارند که هر دو از همان مخلوق اول (آب) خلق شده‌اند ولی روح جسمی لطیف است و بدن غلیظ و متراکم.

روح و بدن هر دو - همچون همه مخلوقات - به تنهائی تاریک و ظلمانی است و حتی نفس مقدس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که مخلوق اول در مقام تفصیل است، ذاتاً ظلمت محض است و به واسطه نور علم و عقل و قدرت که از جانب خداوند افزوده می‌شود، نورانی می‌گردد (همان، ص ۲۲۴؛ ابواب الهدی، ص ۱۰۱-۱۰۸).

خداوند ارواح انسان‌ها را دو هزار سال پیش از بدن‌های آنها خلق فرموده و از هر یک بر اطاعت خود و اولیایش میثاقی گرفته است.

سپس قسمتی از آن آب‌های شیرین و شور را به خاک تبدیل فرموده و از آن بدن‌هایی متناسب با ارواح مؤمنین و کفار خلق نموده است. این بدن‌ها بسیار کوچک بوده و هر کدام به قدر ذره‌ای می‌باشد و به آن در زبان تفکیکیان «بدن ذری» گفته می‌شود.

سپس خداوند به این بدن‌های ذره‌ای کوچک علم و حیات را - به واسطه تعلق ارواح یا به استقلال - افزوده نموده است و آنها را در فضائی پیرامون زمین ساکن نموده و دوباره از آنها بر حقانیت خود و رسول و اولیایش علیهم‌السلام اقرار گرفته و برخی را نیز آزمایش نموده است.

در این مرحله - که «عالم دژ اول» نامیده می‌شود - بدن ذری حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام و حوا نیز در کنار دیگر بدن‌ها بوده‌اند (تنبیها، ص ۲۲۴-۲۳۲ و ۱۰۸-۱۲۲؛ میزان المطالب، ص ۲۷۱-۲۷۴).

در مرحله بعد خداوند بدن عادی حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام را خلقت فرمود که بدن ذری آن حضرت نیز جزئی کوچک از آن بدن عادی بود.

خداوند تمام بدن‌های ذری دیگر را نیز جمع نمود و همه را در صلب آدم - که جثه‌ای بسیار بزرگ داشت (تنبیها، ص ۱۲۹) - قرارداد و روح وی را در وی دمید و به ملائکه امر نمود که به وی سجده نمایند.

سپس حضرت آدم در بهشت که در آسمان هفتم است از شجره ممنوعه خورد و به زمین هبوط کرد. در روی زمین در میان مکه و طائف خداوند ذریه آدم علیه‌السلام را با بدن‌های کوچکشان از صلب وی خارج نمود و بار دیگر از ایشان عهد و اقرار گرفت (تنبیها، ص ۲۳۲ و ۲۳۳).

به نقلی این بدنهای کوچک و ذری دوباره به صلب آدم بازگشتند و این بدن‌ها از صلبی به صلبی در انتقال هستند تا آن زمان که موعد ورودشان به دنیا گردد و وارد رحم مادر شوند (همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳).

انسان‌ها پس از ورود به دنیا تمام حوادث عالم ذر را فراموش می‌نمایند، ولی اصل معرفت به خداوند در سویدای قلبشان باقی می‌ماند و در برخی از شرائط همچون حال اضطرار این معرفت زنده شده و خود را نشان می‌دهد.

انسان‌شناسی قرآنی

از مسلمات قرآن است که انسان و هر موجودی قبل از حضور در دنیا، مراحلی را پشت سر گذاشته است. با این مسأله در بحث جهان‌شناسی قرآنی آشنا شدیم و دانستیم که همه موجودات از نزد خداوند نازل شده و از عالم خزائن الهی به این عالم منتقل شده‌اند.

و نیز از مسلمات روایات شیعی است که انسان‌ها در مراحل پیشین نیز برای خود وجودی مستقل داشته‌اند. لیکن این روایات که تقریباً متواتر است و در ابواب طینت و نفس و خلقت انوار ائمه علیهم‌السلام و زیارات و ... آمده در کتب کلامی شیعه مورد انکار بوده و دانشمندان علوم عقلی - چون شیخ مفید و علامه حلی - به اشکال مختلف به آن اعتراض می‌نمودند و مدعی بودند که انسان قبل از تولد در این دنیا هیچگاه وجودی نداشته است و قائلین به تقدم خلقت انسان بر تولد در دنیا را به شدت رد می‌کردند (رک: تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۷۹-۸۷، و اجوبة المسائل المهنائیه، ص ۱۴۰ - ۱۴۲).

گویا اولین دانشمند علوم عقلی که این روایات را پذیرفته و قبول نموده که انسان خلقتی قبل از دنیا دارد و تفسیری مناسب از آن ارائه کرده صدرالمتألهین رحمه‌الله می‌باشد (رک: الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۳۴۶ و ۳۴۷؛ و ج ۹، ص ۱۹۵؛ و مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ص ۱۱۹-۱۲۲؛ ملاصدرا در این باب نظرات متفاوتی ارائه داده است که تدریجاً تکمیل گشته و ظاهراً کاملترین آن در جلد نهم اسفار است).

حال سخن در آن است که آیا این مراحل در آسمان‌های همین عالم دنیا بوده و انسان قبل از تولد بدنی جسمانی و کوچک داشته که اکنون جزئی از ذرات این بدن دنیوی است یا در عوالمی دیگر در طول دنیا بوده است؟

مرحوم ملاصدرا معتقدند که این خلقت در عوالم قبلی و در مراحل نزولی انسان بوده است. انسان ابتدا در عوالم بالا وجودی جمعی داشته و همه انسانها با هم آنجا یکی بودند و کم کم پائین آمده و وجود تفصیلی یافته است و هر انسانی برای خود خلقتی خاص یافته و سپس نزول نموده و پا به این عالم گذاشته است.

این عوالم چون از هم کاملاً جدا می‌باشند هیچ کدام نسبت زمانی با دیگری ندارند و نمیتوان تاریخ دقیقی را در این عالم برای این اتفاقات مشخص کرد.

اما نه مرحوم ملاصدرا و نه دیگر حکمای صدرائی در حد اطلاعات نگارنده فرصت تبیین دقیق و تفصیلی تمام این مراحل را بر اساس روایات نیافته‌اند.

پس از نزول انسان در این دنیا، بر طبق آیات قرآن کریم اولین مرحله‌ای که انسان دارد نطفه است که تبدیل به علقه و مضغه و استخوان و گوشت میشود و سپس تبدیل به موجودی دارای روح می‌گردد.

قرآن کریم انسان را موجودی میداند که در او از روح الهی دمیده شده است (الحجر/۲۹ و السجده/۹) ولی با این وجود ظاهر آیات قرآن کریم آنست که همین انسان (که دارای روح و عقل و ادراک است) در مسیر صعود (و بازگشت به سوی خداوند) از نطفه خلق شده است و همان را خداوند تغییراتی داده تا دارای سمع و بصر گردیده است (نه آنکه بدنش از نطفه خلق شود و روحش از جای دیگری بیاید و بعداً مانند سواری که بر مرکب سوار می‌شود به او ملحق گردد؛ که مرکب همواره بی ادراک است و راکب دارای سمع و بصر).

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (النحل/۴) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (المؤمنون/۱۲-۱۴) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (الانسان/۲)

حکمای متاله بر اساس این مجموعه آیات و روایات و نیز بر اساس برخی استدلال‌های عقلی معمولاً می‌گویند انسان در مراحل نزول عوالمی را پشت سر گذاشته است تا به این عالم رسیده و در آن عوالم او دارای ادراکات و دریافتهائی بوده است و وقتی به این عالم رسیده است وجودی خاکی یافته و به صورت نطفه‌ای ظهور پیدا کرده و آن نطفه شروع به تکامل میکند و رشد مینماید تا آن قدر قوی میشود که دارای بُعدی مجرد گشته و موجودی صاحب نفس انسانی میگردد.

از این نظریه (حرکت انسان از وجود مادی به وجود مجرد) به نظریه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» بودن نفس تعبیر میشود.

در این نظریه انسان هم خلقت قبل از بدن دارد که دارای روح و یا بدنی غیر مادی می‌باشد و بعداً در عالمی فقط وجود مادی دارد و سپس رشد نموده و دوباره دارای بُعدی مجرد میشود و پس از مرگ بدن مادی می‌گذارد و روح مجرد با بدن مثالی وی باقی می‌ماند.

بررسی انسان شناسی تفکیک

تفکیکیان به تبع مرحوم ملاصدرا و با استفاده از روایات مراحل خلقت انسان را قبل از دنیا باور دارند و معتقدند که قبل از تولد در این دنیا، انسان دارای وجودی بوده است؛ لیکن:

مکتب تفکیک بر اساس پیش‌فرض خود (جسمانی و مادی شمردن همه موجودات) مجبور است مراحل قبلی انسان را با روح یا بدنی مادی و کوچک در آسمانهای عالم دنیا فرض کند و از سوئی به جهت روش خود در برابر فهم قرآن و حدیث، احادیث را در کنار هم قرار داده و به شکلی مانند آنچه گذشت جمع‌بندی نماید و به نظریه عالم ذر معتقد گردد. و لذا معتقد است:

- ۱- انسان بدنی مادی و ظریف و کوچک داشته است.
 - ۲- و این بدن در فضای اطراف زمین بوده و سپس به صلب حضرت آدم داخل شده و به آسمان هفتم در بهشت رفته و دوباره به روی زمین خاکی بازگشته است.
- مهمترین دلیل تفکیکیان در این نظر دو دسته روایت است:

یکی روایات مربوط به خلقت انسان‌ها به صورت ذراتی کوچک که از آن به روایات عالم ذر تعبیر می‌شود. و دیگر روایاتی که از بودن انسان‌ها طول زمان در اصلاب پدران (اجداد) و ارحام مادران سخن گفته‌اند؛ این روایات سبب شده که تفکیکیان مراحل قبلی خلقت انسان را در همین عالم دنیا و در زمانهای گذشته در تاریخ همین عالم بدانند؛ ولی در این باره توجه به نکاتی هرچند گذرا ضروری است.

چند نکته درباره عالم ذر:

نکته اول: گرچه روایات عالم ذر به ظاهر متواتر می‌نماید، ولی اگر به شکل صحیح جمع‌بندی گردد به چند روایت باز می‌گردد که دارای تعارضاتی درونی می‌باشند؛ لذا نمی‌توان مسأله عالم ذر (و وجود کوچک و ذره ای انسان در قبل از تولد) را با تفسیر مذکور در میان تفکیکیان، از مسلمات مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شمرد (رک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۹-۱۱).

نکته دوم: روایات عالم ذر معمولاً ذیل این آیه شریفه: **وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (الأعراف/۱۷۲)** وارد شده است.

تفسیر تفکیکیان از این روایات مخالف ظاهر قرآن کریم است و حق این است که این تفسیر را به جهت مخالفت با آیات قرآن رها کنیم؛

زیرا ظاهر قرآن کریم آنست که عوالم گذشته انسان برای اتمام حجّت بر انسان‌ها بوده‌است؛ ولی تفکیکیان معتقدند انسان حوادث عالم ذر را فراموش نموده‌است و عهد و میثاق فراموش شده در عالم ذر لغو بوده و حجّت را بر کسی تمام نمی‌نماید (رک: تنبیها، ص ۱۲۸ و ۱۲۹)؛ توضیح بیشتر این مطلب را در المیزان، ج ۸، ص ۳۱۶ و ۳۱۷ دنبال نمائید.

نکته سوم: در روایات قرائن فراوانی وجود دارد که عالم عهد و میثاق عالمی است که از دنیای ما به خداوند نزدیک‌تر می‌باشد و انسان در سیر نزولی از پروردگار از آن عبور نموده است. پس آن عالم، از جهت قرب وجودی فوق دنیای کنونی و در طول آن می‌باشد (رک: المیزان، ج ۸، ص ۳۲۳-۳۳۱).

در حقیقت در اینجا تفکیکیان به علت یک خطای جهان‌شناسی به یک خطای انسان‌شناسی دچار شده‌اند.

ایشان چون معتقدند که همه عوالم جسمانی و مادی است طبیعی است که خلقت انسان در قبل از تولد را هم خلقتی مادی و در آسمانهای همین دنیا جستجو کنند و آن را ذره ای مادی تلقی کنند ولی این سخن با ظواهر روایات سازگار نیست و روایات این خلقت را در عالمی ما فوق این عالم از نظر وجودی ترسیم میکند.

نکته چهارم: گرچه در روایاتی اشاره شده که انسان‌ها - و خصوصاً معصومین - همواره در صلب پدران خود بوده‌اند تا نطفه ایشان به رحم مادر منتقل شود و در زیارت میگوئیم: *أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ (التّهذیب/ ج ۶/ ص ۱۱۴)*،

ولی باید دانست بودن چیزی در صلب آباء لازم نیست به شکل بودن یک جسم مادی در درون صلب باشد که با منی از بدنی به بدن دیگر منتقل شود.

بلکه ظاهر روایات نوعی دیگر از بودن است که از آن به بودن نور در اصلاّب تعبیر شده است و به تعبیر روایات چنانکه نور امام معصوم در اصلاّب بوده در هوا و آسمان‌ها نیز بوده است (*كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَى؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۷۸*) و آن نور در «طبقة علیا(عالم بالا) و بدون نجاست» در اصلاّب آباء و ارحام امّهات جابجا شده است (*وَ انْتَقَلُوا مِنْ ظَهْرٍ إِلَى ظَهْرٍ وَ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ وَ مِنْ رَحِمٍ إِلَى رَحِمٍ فِي الطَّبَقَةِ الْعُلْيَا مِنْ غَيْرِ نَجَاسَةٍ بَلْ نَقَلَ بَعْدَ نَقْلِ- لَا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَ لَا نُطْفَةٍ خَسِرَةٍ كَسَائِرِ خَلْقِهِ بَلْ أَنْوَارٌ انْتَقَلُوا مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۸*) و معلوم است که بدن ذری تفکیکی در ظلمات ارض و در طبقة علیا نیست.

در روایات متعددی در بیان خلقت حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام آمده است که نور وجود آن حضرت در معراج با خوردن سیب یا خرمائی به بدن رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شکل جسمانی منتقل شده است (رک: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴-۶؛ ج ۴۴، ص ۲۴۱؛ ج ۳۶، ص ۳۶۱؛ ج ۶۴، ص ۸۳و۸۴)؛ نه آنکه در بدن اجداد از قبل وجود داشته باشد.

جمع بندی

تفکیکیان به تبع ملاصدرا روایاتی را که از خلقت انسان در مراحل قبل از تولد سخن میگویند پذیرفته اند و از این جهت به مکتب اهل بیت علیهم السلام بسیار نزدیک شده اند و نیز ایشان تلاشهای درخور تقدیری برای جمع بندی این روایات متحمل شده اند ولی چون در جهان‌شناسی خود مبتلا به یک اشکال اساسی هستند

و همه عوالم را مادی و در حقیقت یک عالم به هم پیوسته بزرگ می‌شمارند باز هم تفسیری که از روایات ارائه می‌دهند با همه روایات همخوانی ندارد.

و نیز بر اساس روش خاص خود در کشف معارف بر مجموعه ای از روایات اعتماد نموده اند که از نظر فنی قابل اعتماد به این شکل نیست و دقت کامل در آن نشان می‌دهد روایات مزبور اعتبار سندی و دلایلی کافی ندارند.